



گزارشی از محفل رونمایی  
 رمان «سنگ‌های آسیاب»  
 اثر علی کریمی

# راه رفتن بد بساط تیغ

## بنیاد اندیشه

بعد از ظهر پنج‌شنبه، بیست و پنجم میزان سال ۱۳۹۸ ه.ش. دانشگاه ۱۳۹۴ در نخست علی کریمی، نویسنده رمان «سنگ‌های آسیاب» در این‌سینا با همکاری بنیاد اندیشه، نشر تاریخ شفاهی افغانستان، انتشارات دانشگاه، انجمن دانشجویی دانشگاه ابن‌سینا و هفته‌نامه «اوگل» محفل رونمایی رمان «سنگ‌های آسیاب» را برگزار کردند. در این محفل که در تالار علامه محمداسماعیل مبلغ در دانشگاه ابن‌سینا تدویر یافته بود، علی امیری، پژوهشگر و استاد دانشگاه، حسین حیدریگی، شاعر و نویسنده، علی کریمی، نویسنده رمان و فریده فریاد در جمعی از فرهنگیان، هنرمندان، استادان دانشگاه، دانشجویان و ادب‌دوستان صحبت کردند.

در ادامه برنامه علی امیری، پژوهشگر حوزه دین و فلسفه، ضمن اظهار خرسندی از چاپ و نشر کتاب «سنگ‌های آسیاب»، این اتفاق فرخنده را به نویسنده آن و فرهنگیان و علاقه‌مندان رمان و رمان‌نویسی، تبریک گفت. وی نگاه محتوامحور بر کتاب «سنگ‌های آسیاب» انداخت و آن را رمان «سیاسی - تاریخی» دانست؛ رمانی



در برمی‌گیرد. در این رمان، مناسبت‌های درون‌قومی (مردم هزاره) و مناسبت‌ها و روابط تمام قوم‌های افغانستان آمده‌اند؛ جنگ‌های داخلی و جنگ‌هایی که بر سر قدرت در این سرزمین اتفاق افتاده‌اند، در این رمان آمده‌اند. با جزئی‌نگری نویسنده در این رمان، خواننده چنین حس می‌کند که او بیش از آن‌که دغدغه هنری داشته باشد، دلواپس رویدادها و رخدادهای تاریخی این چهار دهه بوده است. برای او حوادث و تجارب مهم بوده و آن‌ها را در رمانش به بند کشانده است. از این‌رو، او سعی کرده است که به نحوی برای هر کدام جایی بگذارد و همه آن‌ها را در رمانش ثبت کند و رساله‌ای درباره‌ی زمانش بیافریند که نوشته است.

همچنان امیری در مورد شخصیت‌های داستان نیز صحبت کرد. به باور امیری با آن‌که کرکتر خاصی آفریده نشده؛ اما بازهم کرکترهایی خلق شده، کرکترها و شخصیت‌های قابل توجه‌اند؛ یعنی نویسنده در خلق شخصیت‌های رمان موفق عمل کرده است.

سخنران دیگر برنامه حسین حیدر بیگی، شاعر و نویسنده معاصر

که سیاست در آن نقش اصلی و محوری دارد و همه شخصیت‌ها یا کرکترهای اصلی آن درگیر سیاست‌اند، در اثر تحولات سیاسی رشد کرده، در جامعه نقش بازی می‌کنند و تعدادی‌شان هم از بین می‌روند. به باور امیری، تم اصلی رمان «سنگ‌های آسیاب» سیاست است؛ زیرا حضور سیاست در تمام رمان محسوس است: «هیچ کرکتری را در رمان پیدا نمی‌کنیم که به نحوی با سیاست ارتباطی پیدا نکند. این‌ها بیش از آن‌که حاصل نبوغ ناگهانی باشند، بیشتر در اثر تحولات سیاسی ساخته می‌شوند. این‌ها در اثر رویاروی با واقعیت‌های سیاسی، رژیم‌های سیاسی و خشونت‌های مختلف ساخته می‌شوند.» به گفته امیری بحث خانواده‌های داستان حتماً حول و حوش مسائل سیاسی است و بازهم همین قدرت سیاسی و اقتدار سیاسی است که تحولات و دگرگونی‌های داستان را یا تحولاتی که در داستان آمده‌اند، به وجود می‌آورند؛ کرکترها را یا بالا می‌کشند یا بر زمین می‌زنند و آن‌ها را متحول می‌کنند. وی افزود: «رمان از آن جهت که رمان سیاسی است، اصیل است. ما باید به چیزهایی بپردازیم که برای ما مسأله‌اند.»

به گفته امیری، در رمان «سنگ‌های آسیاب» علی کریمی، حضور تاریخ و سیاست پررنگ و برجسته است. رمان اتفاقات و حوادث بیش از چهار دهه افغانستان را روایت می‌کند؛ یعنی حوادث رمان، وقایع و تحولات تاریخی کشور را از دوره سلطنت گرفته تا زمان کنونی،



این لحاظ می‌توان کار وی را موفق دانست.

حیدر بیگی در مورد نام‌ها و مکان‌های داستانی نیز پرداخت و مقدمه نویسنده را مبنی بر غیر واقعی بودن این دو، اضافی و توضیحی و اضمحاح خواند. به گفته وی، ممکن است نام‌های شخصیت‌های داستان با نام‌های شخصیت‌های واقعی دور و اطراف مان مطابقت داشته باشند؛ اما در هر صورت نویسنده ناگزیر است از آن‌ها استفاده کند. نویسنده افغانستانی نمی‌تواند نام‌های غیر از نام‌های مرسوم این کشور استفاده کند؛ زیرا نادرست و دور از فرهنگ زیستی شخصیت‌ها است و غیر واقعی جلوه می‌کند. بنابراین، خواننده باید این مسأله را خود بداند و توضیح دادش لازم نیست.

حیدر بیگی در ادامه سخنانش به زاویه دید «سنگ‌های آسیاب» درنگ کرد و انتخاب زاویه دید را در خلق روایت داستانی مهم دانست؛ امری که در واقعی نشان دادن و قابل قبول جلوه دادن داستان نقش مهمی بازی می‌کند. به گفته وی نویسنده باید با تمرین‌ها و آزمایش شیوه‌های مختلف روایتگری، زاویه دید مناسب را برگزیند که از یکسو بتوان با آن زاویه دید به کمال داستان را روایت کرد و از سوی دیگر هنر مندانه و گیرا نیز باشد. وی اظهار داشت که زاویه دید «سنگ‌های آسیاب» زاویه دید اول‌شخص ناظر است و در بسیاری قسمت‌های رمان خوب جواب نداده است. اگر زاویه دیدهای دیگر به خصوص سوم شخص دانای کل یا دانای کل محدود و غیره به کار گرفته می‌شد، ممکن بهتر از اکنون می‌بود. به گفته حیدر بیگی، راوی اول شخص ناظر در این رمان، خود جزء شخصیت‌های داستان است. از این رو،

کشور بود که نیز به نوبه خود چاپ و نشر رمان «سنگ‌های آسیاب» را به نویسنده و جامعه ادبی و کتاب‌خوان تبریک گفت. وی نگاه فنی و تکنیکی به رمان «سنگ‌های آسیاب» انداخت. حیدر بیگی نیز رمان مذکور را رمان سیاسی-تاریخی دانست که تحولات و دگرگونی‌های سیاسی و تاریخی بخشی از دوره سلطنت ظاهر شاه، محمد داوود خان، کمونیست‌ها، مجاهدان، طالبان و دوره جدید (اکنون) را روایت می‌کند. حیدر بیگی نیز تأیید کرد که بسیاری از وقایع مهم این چند دهه روایت شده‌اند و چیزی از دید نویسنده پنهان نمانده است.

حیدر بیگی در ادامه سخنانش به ویژگی‌های رمان تاریخی اشاره کرد و گفت: «رمان تاریخی در واقع راه رفتن بر لبه تیز تیغ است. رمان تاریخی دریافت سوژه و ساخت و پرداخت آن در بستر تحولات تاریخی با تکنیک و ساختار داستان است. وقتی نویسنده می‌خواهد رمان تاریخی بنویسد، هیچ وقتی از نگاه ادبی و ساختار ادبی اجازه ندارد که از ساختار داستانی و ادبی عبور کند. سختی رمان تاریخی در همین است. نویسنده در عین حالی که تحولات چند دهه یا گسترده‌تر از آن را بیان می‌کند، باید روایت داشته باشد، شخصیت‌پردازی، زبان داستانی، ساختار داستانی و... نیز داشته باشد. از این جهت نوشتن رمان تاریخی تا حدودی سخت است.» وی در ادامه سخنانش به نمونه‌های این ژانر در ادبیات داستانی جهان و افغانستان اشاره کرد که با همین معیارها روایت شده‌اند. به گفته حیدر بیگی نویسنده «سنگ‌های آسیاب» در کنار ثبت وقایع و حوادث تاریخی، روایت، شخصیت‌پردازی، زبان و ساختار داستانی را نیز حفظ کرده است. از



با زمان‌های مرده و حوادث مرده بسیاری روبه‌رو هستیم. این شاید سخت‌گیرانه باشد یا شاید بیانش در این جا درست نباشد؛ اما برای این‌که حرف مفیدی گفته شده باشد، باید این نکته‌ها را نیز نیاز نویسنده باید همهٔ زمان‌های مرده را بی‌رحمانه حذف کند؛ چون نیاز ندارد. به این معنا که همهٔ تحولات در خدمت شخصیت‌ها باشند و در خدمت حوادث کلی رمان و داستان.» به گفتهٔ حیدریگی از این زمان‌های مرده بیشتر در داستان استفاده شده و این همه به خاطر رویکردی بوده که نویسنده داشته است؛ یعنی ثبت وقایع و رخدادهای تاریخی چند دههٔ اخیر افغانستان.

شروع داستان نکتهٔ دیگری بود که آقای حیدریگی بدان پرداخت:

«بعد از زاویهٔ دید شروع داستان خیلی مهم است. شروع سنگ‌های

**بنیاد آسیاب** به نظرم یک شروع ضعیفی آمد. می‌شد از جای دیگر و با یک حادثه یا حوادث دیگر شروع شود که خواننده را جذب کند. شروع خیلی راحت است و خیلی هماهنگی وجود دارد. معمولاً شروع رمان و شروع داستان باید همراه با ناهماهنگی باشد. داستان باید از یک ناهماهنگی شروع شود، بعد به اوج و هماهنگی برسد.» به گفتهٔ حیدریگی شروع سنگ‌های آسیاب به این خاطر ضعیف است که حوادث و اتفاقات، عناصر و ماجراهای شروع داستان، کمتر در خدمت حادثهٔ کلی داستان و پرورش شخصیت یا شخصیت‌های اصلی داستان قرار گرفته‌اند. در کنار این، شروع داستان گیرا هم نیست و خواننده از خود نمی‌پرسد که چه شد و چه خواهد شد: «شروع

ساحهٔ دید و حضور او نیز محدود است. در رمان سنگ‌های آسیاب، ماجراها و اتفاقات گوناگون داستان که به شخصیت‌های مختلف آن رخ می‌دهد، روایت شده‌اند، آن هم از زاویهٔ دید همان اول شخص ناظر؛ اما خود ناظر در آن اتفاقات گاهی هست و گاهی هم نیست. این می‌تواند زاویهٔ دید داستان را دچار مشکل کند و به روایت داستان آسیب بزند. منطق داستانی و ادبی نمی‌تواند چنین زاویهٔ دیدی را با چنین رویکردی برتابد. اقتضای زاویهٔ دید اول شخص این است که راوی خود در اتفاقات حضور داشته باشد و از چشم‌دیدهایش روایت کند؛ اما اگر داستانی با زاویهٔ دید اول شخص روایت شود، ولی خودش حضور نداشته باشد، واقعیت‌انگاری این روایت را زیر سؤال می‌برد و اعتماد خواننده هم جلب نخواهد شد و این خود یک نقیصه است.

حیدریگی در ادامهٔ سخنانش به حجم زیاد حوادث داستان نیز اشاره کرد. به گفتهٔ وی در رمان و داستان کوتاه خط مستقیم داستانی مهم است و در این خط مستقیم حوادثی آورده می‌شوند که در پرورش قهرمان و شخصیت‌های دیگر آن تأثیرگذارند. آوردن حوادث بی‌ربط، جز این‌که به حجم داستان بیفزاید و به تعبیر داستان‌نویسی چاقی مفرط داستان را به وجود بیاورد و هنری بودن رمان را زیر سؤال ببرد، نقش دیگری بازی نمی‌توانند. به باور وی، در رمان باید زمان‌های مرده را کنار گذاشت و از آوردن آن‌ها صرف نظر باید کرد: «لذا در سنگ‌های آسیاب که بنا بر ثبت حوادث چند دههٔ افغانستان بوده، ما



پی در پی شکل می‌گیرد و هویت پیدا می‌کند. خواننده نیز از ورای این تأکیدها و پی در پی نشان دادن‌ها است که به نماد بودن آن پی می‌برد. سخنران دیگر برنامه فریاد بود. خانم فریاد نیز چاپ و نشر رمان «سنگ‌های آسیاب» را به نویسنده و جامعه فرهنگی کشور تریک گفت و نگاهی به محتوا و ساختار رمان انداخت. وی نیز «سنگ‌های آسیاب» علی کریمی را رمان تاریخی دانست که حوادث و تحولات ویرانگر و بنیان‌کن چند دهه معاصر کشور را روایت می‌کند. او گفت: «این رمان روایتگر اوضاع نابسامان کشور ما است. ما در این کتاب شاهد اضطرابی هستیم که سال‌ها به خاطر جنگ و درگیری، در وجود آدم‌های این سرزمین چیره بوده است.» او با تأیید سخنان حسین حیدریگی در مورد شروع داستان، آن را سست عنوان کرد و ویژگی‌های یک شروع خوب و تأثیر آن را برشمرد.

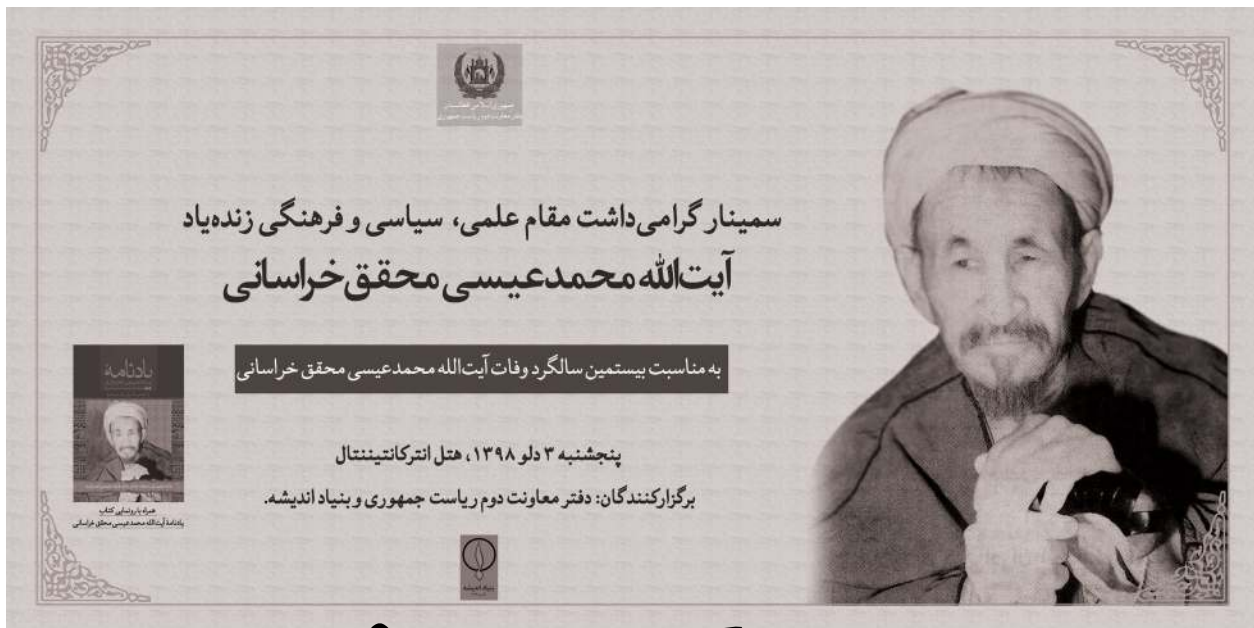
محور دیگر سخنان خانم فریاد، در مورد شخصیت‌پردازی رمان بود. او شخصیت‌پردازی «سنگ‌های آسیاب» را موفق توصیف کرد. به گفته وی، شخصیت‌ها طبق ضرورت وارد داستان شده و پرورش یافته‌اند.

این محفل با رونمایی رمان و عکس‌های یادگاری پایان یافت.

اداره فصلنامه ادبیات معاصر

رمان باید سؤال‌های زیادی را در ذهن خواننده خلق کند و خواننده در طول داستان در پی یافتن پاسخ برای این سؤال‌ها باشد. علاوه بر آن، بسیاری از عناصری که در شروع داستان است، بعدها در خدمت داستان قرار بگیرد.» به گفته وی، این چیزها در سنگ‌های آسیاب اتفاق نیفتاده‌اند؛ ولی حسش این است که هرچند به آخر داستان نزدیک می‌شویم، روایت و زبان داستان قوی می‌شود.

هم‌چنان حیدریگی به فصل «سنگ‌های آسیاب» که نام رمان نیز از این فصل گرفته شده است، اشاره کرد. به گفته وی در این فصل خواننده با سنگ آسیابی روبرو نیست. وقتی «سنگ‌های آسیاب» به عنوان نام داستان برگزیده شده است، می‌بایست سنگ‌های آسیاب محور روایت قرار می‌گرفت و توقع خواننده نیز همین است. وی افزود: «وقتی این بخش تمام می‌شود، خواننده می‌فهمد که نویسنده این نام را به عنوان نماد و نشانه به کار برده است؛ نماد و نشانه‌ای که وجود خارجی ندارد. قاعده داستان‌نویسی این است که سنگ‌های آسیاب بدون این‌که تبدیل شود به یک شعار، به شکل متواتر، در جای‌جای روایت باید حضور داشته باشد و با تأکید نشان داده شود تا تبدیل شود به یک نماد و نشانه.» به گفته حیدریگی نماد و نشانه داستانی متفاوت از نماد و نشانه‌ای است که یونگ تعریف کرده و گفته است که در طول تاریخ در ذهن جمعی ما به وجود می‌آید و شکل می‌گیرد. نماد و نشانه داستانی در اثر تأکید و با نشان دادن‌های



# خداوندگار سخن

گزارشی از سمینار گرامی داشت مقام علمی، سیاسی و فرهنگی زنده‌یاد آیت‌الله محمد عیسی محقق خراسانی

سیاسی و فرهنگی زنده‌یاد آیت‌الله محمد عیسی محقق خراسانی» با حضور علما، شخصیت‌های سیاسی، فرهنگیان، شاعران، هنرمندان، طلبه‌ها، دانشجویان، اصحاب رسانه و شهروندان کابل در هتل انترکانتیننتال واقع در گردنه «باغ بالا»ی کابل، از سوی دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری و بنیاد اندیشه برگزار شد.

در این سمینار جلال‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد اندیشه، دکتر محمدامین احمدی، رئیس دانشگاه ابن‌سینا، ناصری یکاؤلنگی و آیت‌الله واعظ‌زاده بهسودی به ترتیب سخنان‌شان را درباره جایگاه علمی، سیاسی و فرهنگی زنده‌یاد آیت‌الله محمد عیسی محقق خراسانی ارائه کردند.

پس از خواندن آیاتی از قرآن مجید توسط عبدالشکور فلاح و به دنبال آن، پخش سرود ملی کشور که لحظه‌های شروع برنامه را رقم زدند، جلال‌مآب استاد دانش، معاون دوم رئیس‌جمهور، در جایگاه

آنچه آدم‌ها را در گذر زمان ماندگار می‌کند و یاد و خاطره آن‌ها را در ذهن نسل‌های دیگر جاویدانه نگه می‌دارد، دردهایی اند که به خاطر گروهی، دسته‌ای، ایلی و تباری در وجودشان حس می‌کنند. در طول زندگی‌شان برای زدودن و مداوای این درد مبارزه می‌کنند و نسخه‌هایی می‌پیچند. با حرف یا عمل‌شان شاه‌راهی را برای نسل‌های بعدی بر جای می‌گذارند تا به راحتی از این شاهراه عبور کنند. یکی از دردمندانی که یاد و خاطره‌اش زنده است، آیت‌الله محمد عیسی محقق خراسانی است؛ کسی که می‌شد دردش را در کلمه کلمه‌ای که به زبان می‌آورد حس کرد و در رفتارش دید، کسی که با وجود دورافتادگی و مهجوریت اما خودش را در کنار مردمش حس می‌کرد و برای اقتدار و خودباروی و آزادی و سربلندی آن‌ها از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد و خودش را در ردیف آن‌ها جای می‌داد. پس از بیست سال صبح پنجشنبه سوم دلو سال ۱۳۹۸ ش. «سمینار گرامی داشت مقام علمی،



اکنون در حال فراموشی و حتا در حال انقراض است. ما در دوره خود نباید یک نسل ناسپاس باشیم و حداقل باید تجربه و خاطرات نسل گذشته را به نسل آینده خود با امانت داری انتقال بدهیم.»

به باور استاد دانش کارنامه درخشان و توانای کم نظیر محقق خراسانی و محقق‌های دیگر ایجاب می‌کنند که با برگزاری سمینارهای مشابه یاد و خاطره هریک آن‌ها گرامی داشته شود و راه و روش‌شان الگو و سرمشق قرار گیرد. بنابراین، بنیاد اندیشه و دفتر معاونت دوم رئیس جمهور تا حدی که فرصت داشته باشند، این کار را به انجام خواهند رساند و افکار و اندیشه‌های آن‌ها را مطرح و تجارب آن‌ها را به نسل‌های بعدی منتقل خواهند کرد.

استاد دانش معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، سخنانش را در سه محور درباره محقق خراسانی به صورت تاریخی، جامع و گسترده ایراد کرد و تصویر شفاف و روشنی از وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، رخدادهای و تحولات تقریباً یک قرن اخیر جامعه مان (جامعه هزاره و شیعه افغانستان) ارائه کرد.

محور اول سخنان استاد دانش «سابقه آموزش‌های دینی و نقش علما در هزاره‌جات» بود. به گفته ایشان در گذشته، در جوامع اسلامی و به خصوص در افغانستان، آموزش با تعلیمات دینی شروع می‌شد و تا همین چهل - پنجاه سال پیش در بسیاری ولایات افغانستان مکتب

قرار گرفت و ضمن سپاسگزاری از حضور پرشکوه اشتراک‌کنندگان و مهمانان برنامه و دست‌اندرکاران برگزاری سمینار، آیت‌الله محمدعیسی محقق خراسانی را «دانشمند بزرگ، ادیب، نویسنده، خطیب نامور، فیلسوف ژرف‌اندیش و فقیه وارسته» خواند و بیستمین سال‌یاد وفات وی را به شرکت‌کنندگان برنامه، جامعه فرهنگی کشور و فامیل گرامی ایشان تسلیت گفت. سپس به چرایی برگزاری این سمینار و سمینارهای مشابه پرداخت و آن را ادای دینی در برابر تاریخ و مقام والای محقق خراسانی دانست. ایشان اظهار داشت که نسل کنونی در برابر نسل دیروز و فردا مسئولیت تاریخی دارند و بایستی پل خوبی

باشند برای انتقال تجارب علمی، فرهنگی، دینی، هنری و سیاسی نسل گذشته به نسل آینده. استاد دانش افزود: «شخصیت و هویت یک گروه اجتماعی و یک ملت محصول مجموعه‌ای از رخدادهای، تحولات، نمادها و سمبول‌هایی است که در مقاطع مختلف زمانی شکل گرفته و حلقات به هم پیوسته یک زنجیر را ایجاد کرده است. یکی از نیازهای مبرم برای احیا و تقویت این هویت، بررسی رویدادها و تحولات و روشن ساختن زوایای پنهان و یا کتمان‌شده و احیای آن نمادها است. برای مردم ما در یک مقطع خاصی از تاریخ، شرایطی فراهم شد که یک نسل پرافتخاری را به جامعه عرضه داشت. این نسل که ویژگی‌ها و برخی از چهره‌های آن را بعدتر معرفی خواهم کرد،

تأسیس نشده بود. لذا «به همین جهت و هم به جهت جایگاه والای دین در اجتماع، معلمان دینی و علمای دینی همواره یک جایگاه برجسته داشته‌اند و افراد باسواد معمولاً کسانی بوده‌اند که به گروه‌های دیندار و متولیان امور دینی تعلق داشته‌اند و یا از خوانین و متنفذین اقوام و قبایل بوده‌اند و همان‌ها هم به مردم آموزش می‌دادند و سواد می‌آموختند و دقیقاً به همین جهت است که در هزاره‌جات این دو گروه یعنی روحانیون یا علما و خوانین، در همه تحولات سیاسی و اجتماعی نیز نقش بسیار برجسته و رهبری کننده داشته‌اند و علما به طور خاص با توجه به وجهه دینی و علمی‌شان در همه تحولات هزاره‌جات حداقل در یک قرن اخیر نقش برجسته‌تر ایفا کرده‌اند. چون دین و دینداری جزء فرهنگ مردم است. دین در جوامعی مثل افغانستان همیشه در متن تحولات و در متن زندگی مردم حضور داشته است و از این جهت سمبول‌های دینی مانند خود دین از یک نوع قداست و احترام خاص هم برخوردار هستند.»

استاد دانش در ادامه صحبت‌هایش در محور اول به جنگ هزاره‌جات در دوره عبدالرحمان اشاره کرد. ایشان این جنگ را قتل عام، نسل‌کشی هزاره‌ها و یکی از حوادث خونین و ضد بشری خواند و اشاره کرد که در این جنگ نیز «برای هر دو طرف قضیه، نشانه‌ها و نقش‌های دینی و مذهبی مورد توجه بود. هم عبدالرحمن از این نقش استفاده کرد و حکم صادر کرد که هزاره شیعه است و شیعه هم کافر پس کشتار و تاراج هزاره‌ها و هزاره‌جات مباح است و سرزمین فتح شده آنان هم حکم ارض مفتوح‌العنوه را دارد و باید به دیگران داده شود؛ چون زمین مفتوح‌العنوه زمینی است که با جهاد از کفار به غنیمت گرفته می‌شود و مالکیت آن مربوط به حکومت است. او با استفاده از این فتوی شرعی، به صورت بی‌رحمانه هزاره‌ها را سرکوب کرد و از جانب مقابل، در میان هزاره‌ها نیز روحانیون و علما و سمبول‌های مذهبی و هم‌چنین در مرحله دوم خوانین، در این نبردها و درگیری‌ها بیشتر سهم گرفتند و بیشتر هم صدمه دیدند.»

محور دوم سخنان استاد دانش «حضور طلاب و علمای هزاره و شیعه افغانستان در حوزه‌های علمیه» بود. استاد دانش در این قسمت از صحبت‌هایش به پیامدهای جنگ و شکست هزاره‌ها اشاره کرد و گفت: «جنگ هزاره‌جات و شکست هزاره‌ها با همه تلخکامی‌ها و جنبه‌های فاجعه‌آمیز آن اما باعث شد که راه این مردم به خارج کشور باز شود و در این میان برخی از طلاب و علما از افغانستان بالاجبار مهاجر شده و به کشورهای دیگر پناه بردند و عده‌ای هم به حوزات علمیه خارج از کشور راه یافتند و به تدریج راه باز شد برای عده دیگری که به منظور تحصیل علوم دینی عازم حوزه‌های علمیه و مدارس دینی در خارج کشور شدند.»

استاد دانش حوزه علمیه نجف را یکی از مراکز مهم علوم دینی برشمرد؛ مرکزی که نسبت به تربیت نسلی از علمای افغانستان نقش مهمی داشته است. استاد دانش درباره تاریخ تأسیس و رشد حوزه علمیه نجف گفت: «تاریخ این حوزه کهن هزار ساله به اواخر نیمه قرن پنجم هجری قمری بر می‌گردد. شیخ طوسی که از رجال و علمای نامدار شیعه است به عنوان یک مرجع تقلید، در حدود بیست و دو سال در بغداد عراق مستقر بود، ولی سرانجام مورد تعدی و ظلم سلجوقیان ترکیه قرار گرفت و کتابخانه و منزلش غارت شد و او مجبور شد که در سال ۴۴۸ قمری یعنی ۹۹۳ سال پیش بغداد را ترک گفته و به نجف اشرف پناه ببرد. با حضور شیخ طوسی حوزه علمیه نجف تأسیس شد و طلاب علوم دینی از کشورهای مختلف برای آموختن علوم دینی به نجف رو آوردند که اکنون از آن تاریخ تقریباً یک هزار سال (و دقیقاً ۹۹۳ سال) سپری شده است. شیخ طوسی دوازده سال در نجف، مرجعیت دینی و محوریت علمی را به عهده داشت و بعد از ایشان در طول هزار سال رجال بزرگی در دامن این حوزه تربیت شدند و مرجعیت جهانی شیعیان را به عهده گرفتند از قبیل صاحب جواهر و شیخ انصاری و کاشف الغطاء و آخوند خراسانی هروی و مانند آنان که هر کدام در عصر خود قطب اجتهاد و فقهات و مرجعیت بودند. در حقیقت باید گفت که در تاریخ شیعه حوزات زیاد دیگری بودند و هستند، ولی این حوزه نجف بوده است که بنیاد اجتهاد و فقهات شیعی را هم‌چنان مستحکم نگهداشته است. این حوزه کهن ویژگی‌های برجسته‌ای داشته که باعث تداوم و اقتدار آن شده است و از جمله این ویژگی‌ها است: ایمان و باور قوی به معنویت، اعتدال در فتوا، باور به ابتکار و نوآوری علمی و آزادی در اجتهاد، رویه‌های مدنی در فرایند مدیریت نهاد علمی حوزه، شاگرد محوری و استحکام علمی در عین مدارا و پذیرش تنوع آراء در حوزه، منع فعالیت سیاسی اجرایی برای علما و پرهیز از تحزب، استقلال اقتصادی از دولت‌ها و قدرت‌ها و مهم‌تر از همه فراملیتی بودن حوزه نجف و احترام به کرامت و حقوق انسان و عنصر اندیشه و آزادی در این حوزه است.»

استاد دانش گفت که حوزه علمیه نجف از اولین حوزه‌های علمیه است که طلبه‌های هزاره و شیعه افغانستان را در خود پرورش داده است و طلاب و علمایی را که در این حوزه رشد یافته‌اند به سه نسل تقسیم کرد.

استاد دانش نسل اول را «نسل طلبه» عنوان داد و خاطر نشان کرد که به احتمال قوی اولین حضور طلبه‌های هزاره در حوزه علمیه نجف به دوره امیر عبدالرحمان و شکست سنگین هزاره‌جات برمی‌گردد؛ کسانی که از دم تیغ لشکریان عبدالرحمن، جان به سلامت بردند، از کشور آواره شدند و به حوزه نجف رفتند و به کسب علم و دانش



پرداختند. به گفته استاد دانش ملا محمدافضل ارزگانی مؤلف کتاب «مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول» و به قول تعدادی از منابع، علامه فیض محمد کاتب هزاره از همین نسل اند.

معاون رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، نسل دوم طلبه‌های تحصیل کرده در حوزه علمیه نجف را «نسل فقاها و اجتهاد» خواند و گفت که تاریخ این نسل از دوره امان‌الله خان شروع می‌شود و تا دوره ظاهر شاه ادامه می‌یابد. در این دوره تعداد بیشتری به حوزه می‌روند و این روی آوردن به درس‌های حوزه‌ای آن‌هم در حوزه علمیه نجف، در زمان ظاهر شاه شکل گروهی را به خود می‌گیرد. به گفته ایشان بیشتر این نسل ادیب، فقیه و مجتهدند. وی از چهره‌های بارز و قابل افتخار این دوره از: آیت‌الله محمدعیسی محقق خراسانی، آیت‌الله سید محمدحسن رئیس یکه‌ولنگ، علامه محمدعلی مدرس افغانی، آیت‌الله سید محمدسرور واعظ بهسودی، آیت‌الله محمداسحاق فیاض، آیت‌الله قربانعلی محقق کابلی، آیت‌الله موسی عالمی بامیانی و آیت‌الله محمدآصف محسنی نام برد و به زندگی و کارنامه‌های‌شان به صورت مفصل پرداخت.

استاد دانش نسل سوم را «نسل سیاست و انقلاب و جهاد» خواند و خاطر نشان کرد که این نسل نسبت به نسل‌های اول و به خصوص نسل دوم، از نظر علمی ضعیف‌ترند و بنیه محکم و استوار علمی ندارند. استاد دانش گفت: «این نسل بدون شک افتخارات و امتیازات خاص خود را دارد. نسل سوم نسل جوان‌تر و آشنا با علوم جدید است، ولی از نگاه علمی مخصوصاً در ساحه فقه و اصول و فلسفه و ادبیات عربی، نسبت به نسل دوم کم‌سوادند و بنیه قوی نسل دوم را ندارند و بیشتر مصروف جهاد و سیاست شده و عده زیادی هم بر عکس نسل دوم، دنبال مدرک تحصیلی و تصدی مقام و منصب اداری و سیاسی رفتند و اکنون زود است که درباره این نسل قضاوت شود یا حداقل نسل بعدتر بیاید و قضاوت کند.»

استاد دانش درباره جایگاه کنونی مردم ما از نگاه تحصیلات علوم دینی و مقایسه‌شان با ملت‌ها، شیعیان جهان و اقوام دیگر گفت: «مردم ما امروز جدا از حوزه تحصیل آکادمیک در دانشگاه‌ها، در حوزه علوم دینی، به نقطه‌ای رسیده که هرچند کافی نیست، اما قابل قبول است. ما اکنون در مرحله مرجعیت دینی قرار گرفته‌ایم که این هم البته به طور عمده محصول تلاش‌های نسل دوم از علما یعنی علمای نجف است. این حرکت یعنی حرکت فقاها و مرجعیت، باید مطابق به شرایط و مقتضیات زمان هم‌چنان ادامه یابد. اکنون امروز آن سخن عبور کرده‌ایم که گفته می‌شد از ما مردم کسی مجتهد نمی‌شود و از آن مرحله هم عبور کرده‌ایم که گفته می‌شد از ما مردم کسی مرجع تقلید نمی‌شود! اکنون در عصر تحول و در عصر مرجعیت دینی قرار داریم.»

محور سوم سخنان استاد دانش مطالبی پیرامون زادگاه، زادروز، پیوند تباری، کارنامه، دستاوردها و فعالیت‌های علمی، دینی، فرهنگی و سیاسی آیت‌الله محقق خراسانی بود. ایشان محقق خراسانی را از مردم دایزنگی هزاره‌جات دانست که خانواده‌اش در مشهد مهاجر شده بود. به گفته استاد دانش خراسانی «از نگاه خانوادگی از دایزنگی هزاره‌جات و از منطقه جنگلک کرمان ولسوالی لعل و سرچنگل است که پدرش در سال ۱۳۰۵ به ایران پناه برد و محقق در سال ۱۳۱۵ ش در گیامی مشهد به دنیا آمد و در ده سالگی به سرزمین نجف مهاجر شد. ایشان از همان نسل دوم است؛ نسل اجتهاد و فقاها و نسل باشهامت سخت‌کوش حوزه کهن نجف.»

معاون رئیس جمهور در ادامه سخنانش محقق خراسانی را یکی از نوابغ روزگار برشمرد و گفت: «ایشان در سن ۲۰ سالگی خود در سال ۱۳۳۵ سطوح عالی حوزه را به پایان رسانده و در ۳۰ سالگی بهترین کتاب‌های علمی در منطق و فلسفه را تألیف کرده و در جوانی به مرحله اجتهاد گام گذاشته است. در حوزه علمیه نجف اشرف در عرصه‌های مختلف منطق، فلسفه، اصول، فقه، اخلاق، ادبیات عرب و در قالب تبلیغ، تحقیق، تألیف و تدریس زبانزد عام و خاص بود و از علمای افغانی و هزاره اولین کسی است که در نجف و بعد در مشهد، درس خارج فقه و اصول داشته است.»

به گفته استاد دانش قلب آیت‌الله محقق خراسانی «برای افغانستان می‌طپید» و سال‌های سال در کشورهای مختلف برای احیای هویت مردم ستم‌دیده و پشت‌خمیده‌اش مبارزه کرد. برای مردمش اقتدار سیاسی و دینی و یکپارچگی و بیداری می‌طلبید. با خطابه‌های غرایش مردمش را به بیداری و مبارزه تشویق می‌کرد و خود نیز در این راستا گام برمی‌داشت. معاون رئیس جمهور در ادامه سخنانش درباره فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله خراسانی گفت: «احیای هویت ملی و قومی چیزی بود که محقق حداقل پنجاه سال از عمرش را برای آن صرف کرد از نجف گرفته تا سوریه و تا ایران و پاکستان. او از ایل محرومی برخاسته بود و خود یل بزرگی شد برای کشورش. قلب او برای افغانستان می‌طپید و دل او خونین و پردرد بود از جور و جفای زمانه بر خودش و بر مردمش. در سخنرانی‌های خود از شهید مزاری همواره به عنوان «سردار رشید ما مزاری» تعبیر می‌کرد و از مرجعیت آیت‌الله کابلی با شور و شوق استقبال کرد و برای تبلیغ و تثبیت آن سر از پانمی شناخت.»

استاد دانش در پایان سخنانش آیت‌الله محقق خراسانی را صاحب آثار علمی زیادی توصیف کرد و یادآور شد که بخش زیادی از آن‌ها هنوز هم به شکل خطی باقی مانده‌اند. ایشان وعده سپرد که به سهم خودش در راستای چاپ و نشر آثار علمی آیت‌الله محقق خراسانی،

از طریق بنیاد اندیشه از هیچ‌گونه تلاش و کوششی دریغ نخواهد کرد. سخنران دیگر برنامه دکتر محمدمامین احمدی بود. وی نکات ذیل را درباره محقق خراسانی یادآور شد:

۱. به گفته دکتر احمدی: «اساس هرگونه سعادت و فضیلت علم است»؛ زیرا بدون دانش و علم هیچ کاری نمی‌توان انجام داد و هیچ راهی را نمی‌توان مطمئن و موفق آمیز تا به آخر پیمود. به باور وی علم برای رسیدن به موفقیت و سعادت شرط ضروری است، اما شرط کافی نیست. به گفته دکتر احمدی موفقیت در صدر اهداف همه انسان‌ها قرار دارد و همه در زندگی‌اش درصدد این هستند که به

محقق خراسانی به وضوح دیده می‌شود، این است که «ایشان تعهد و درد داشت. تعهد و درد هم از علم ناشی می‌شود. تا انسان علم نداشته باشد، به درد و تعهد هم نمی‌رسد. ولی ما داریم عالمانی که علم دارند؛ اما درد و تعهد ندارند. آیت‌الله خراسانی از علم به درد و تعهد عبور می‌کند.» به باور وی این‌که آیت‌الله خراسانی در راستای سرزمین پدری و اقوامش تلاش و مبارزه می‌کرد، خود نشانه درد و تعهد وی است. اگر چنین نبود، او هرگز در حالی‌که خود شهروند کشور دیگری بود و در آن به دنیا آمده بود، هرگز به کشور اولش هم چنان دلبسته و وابسته نمی‌بود و در واقع به مردمش نمی‌اندیشید.



موفقیت برسند؛ چیزی که خراسانی بدان دست یافت. دکتر احمدی از این رو «او همیشه به فکر سرزمین پدری‌اش بوده است. کتاب خراسانی را الگوی قابل افتخار و چراغ روشن در عرصه دانش‌اندوزی، دانش‌ورزی و موفقیت دانست: «خراسانی الگو و سرمشقی است بزرگ و چراغی است روشن بر فراز راه نسل ما.» به باور دکتر احمدی محقق خراسانی چون علم اندوخته بود و دانش کمایی کرده بود، لذا موفق هم شد و توانست کارهای دیگر را نیز برای مردمش انجام بدهد. نسل امروز بایستی از او یاد بگیرند که چگونه در راه دانش‌اندوزی و علم‌افزایی قدم بردارند و مهم‌تر از همه چگونه به موفقیت برسند.

۲. به گفته دکتر احمدی نکته اساسی دومی که در وجود آیت‌الله

دردی است که او در استخوان‌هایش احساس می‌کرد.

دکتر احمدی در ادامه سخنانش به خدمات آیت‌الله محقق خراسانی به مردم هزاره و شیعه افغانستان اشاره کرد که به باور وی این خدمات برخاسته از درک و درد او هستند و او دست‌کم دو خدمت عمده و اساسی به مردم هزاره و شیعه افغانستان کرد:

الف. آیت‌الله محقق خراسانی علم مرجعیت را در افغانستان بلند کرد. با بلند کردن علم مرجعیت گفت، ما باید اعتماد به نفس و خودباوری داشته باشیم و باور کنیم که ما هم از پس کارهای بزرگ برآمده می‌توانیم. دکتر احمدی افزود: «ما به عنوان شیعه و هزاره افغانستان در حقیقت بعد از آن دو تحول مهم؛ یکی پیدایش نهاد مرجعیت در جامعه افغانستان و دوم حزب وحدت اسلامی به عنوان یک حزب سرتاسری جامعه هزاره و شیعه افغانستان، توانستیم یک دستاورد بسیار بزرگ پیدا کنیم و آن این بود که ما جامعه شیعه و هزاره

و شهید استاد عبدالعلی مزاری دانست؛ حزبی که هزاره‌ها را انسجام بخشید و به عنوان یک کتله سیاسی و مردمی در بازی‌های سیاسی و قدرت افغانستان مطرح کرد. او در حالی این کارها را انجام داد که به لحاظ شخصی هیچ نیازی به هیچ یکی از این دو نداشت، نه تنها نیازی احساس نمی‌کرد، بلکه به زیانش هم تمام شد.

سخنران سوم برنامه آقای ناصری یکاولنگی، رئیس دفتر آیت‌الله محقق کابلی در بامیان، بود. وی سخنانش را در دو بخش؛ «خاطراتی که از آیت‌الله خراسانی داشت» و «هویت محقق خراسانی» ارائه کرد. اخلاقی یکاولنگی آیت‌الله محقق خراسانی را مؤسس و بنیان‌گذار مرجعیت در افغانستان دانست. به گفته وی مرحوم خراسانی عالم یک‌بعدی نبود، بلکه یک عالم جامع و کامل بود: «خراسانی در فقه و اصول تخصص داشت که به مرحله اجتهاد رسید؛ در فلسفه و کلام و عرفان استاد کم‌نظیر بود در حوزه علمیه قم؛ در فن خطابه و



نویسنده‌گی هم چیره‌دستی در زمان خودش بود.»

آقای یکاولنگی در ادامه سخنانش به چگونگی مرجع شدن آیت‌الله محقق کابلی و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر آیت‌الله محقق خراسانی اشاره کرد؛ این‌که آیت‌الله محقق کابلی چگونه و با چه تلاش‌هایی به مرجعیت تقلید نائل آمد و نقش آیت‌الله محقق

افغانستان اولاً موفق شدیم یک تعریف روشن از منافع خود داشته باشیم و دوماً موفق شدیم که مالک این منافع باشیم. تا به هنوز این خط، این تفکر و این مالکیت به نفع ما تمام شده است.»

ب. دکتر احمدی خدمت دوم آیت‌الله خراسانی را حمایت به تمام معنا و همه‌جانبه‌وی از تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان

او در ادامه سخنانش به سخنان آیت‌الله محقق کابلی اشاره کرد که در مورد آیت‌الله خراسانی گفته بود.

چهارمین سخنران برنامه آیت‌الله واعظ زاده بهسودی بود که به پیشینه آشنایی‌اش با آیت‌الله خراسانی پرداخت. وی گفت: «در سال ۱۳۷۲ خورشیدی، در همان زمانی که حرف‌وحديث مرجعیت آیت‌الله محقق بالا گرفته بود، با محقق خراسانی آشنا شدم و از آن پس تازمان وفات‌شان هرازچندگاهی زیارتش می‌کردم و با آثار علمی وی نیز آشنایی حاصل کردم و تلاش هم کردم که آثار وی را گردآوری کنم و تعدادی از آن‌ها را نیز نزد خود دارم.» وی از وعده استاد دانش مبنی بر چاپ و نشر آثار آیت‌الله محقق خراسانی از طریق بنیاد اندیشه، اظهار خرسندی کرد و افزود، میراث گرانسنگ آن‌دُر یگانه بایستی تجدید چاپ شوند. وی به سهم خود از محققان نیز خواست که در این راه همکاری و همیاری کنند.

خراسانی در این راستا چه بود. این‌که خودش در معیت آیت‌الله محقق خراسانی به شهرستان‌های ایران و ایالت‌های پاکستان سفر کرد و خود شاهد بود که آیت‌الله خراسانی در میان شیعیان مهاجر افغانستانی تبلیغ کرد و محقق خراسانی را معرفی و زمینه اعتماد مردم را فراهم کرد: «من معتقدم که مراجعی که بعد از این قدم در افغانستان می‌گذارند و عزیزانی که رساله عملیه می‌نویسند، باید ممنون آیت‌الله محقق خراسانی و آیت‌الله محقق کابلی باشند. اگر این دو بزرگوار نبودند، ما امروز آیت‌الله موحدی، آیت‌الله امینی و بقیه آیات دیگر را نداشتیم.»

به گفته یک‌هولنگی آیت‌الله محقق خراسانی همواره می‌گفت مردم ما برای احیای هویت‌شان به سه چیز ضرورت دارند و باید در راستای تحقق آن‌ها تلاش کنند که خود نیز از هیچ تلاشی فروگذار نکرد:

۱. داشتن رهبری قوی و نیرومند؛



وی افزود: «بنده از آن روزی که با ایشان آشنا شدم، جداً تحت تأثیر ایشان قرار گرفتم. و عرض می‌کنم که تا هنوز که به این سن و سال رسیدم، تحت تأثیر هیچ‌یک از مراجع تقلید قرار نگرفتم؛ اما تحت تأثیر ایشان در لحظه ملاقات قرار گرفتم و بعد مثل سایه ایشان را تعقیب می‌کردم. حتا در جلسات خصوصی با ایشان می‌نشستم

۲. داشتن یک مرکزیت فقهی (مرجعیت تقلید)؛

۳. مرکزیت نیرومند و قوی سیاسی که همانا منظور حزب مقتدر و نیرومند بود.

به گفته اخلاقی آیت‌الله خراسانی خود آستین همت بالا زد و در راستای این سه کار ضروری برای مردمش شبانه‌روزی تلاش می‌کرد.



هزارها نه تیر در چننه داشتند، هشت دانه‌اش رها شدند، به هدف نخوردند، ان‌شاءالله تیر نهم به هدف اصابت خواهد کرد؛ لذا تیر نهم آقای مزاری است. اطراف او را بگیرید، تبلیغ و حمایتش کنید.» وی در ادامه سخنانش یادآور شد که آیت‌الله خراسانی سزاوار تکریم و تجلیل است و بایستی هر سال یاد و خاطرات وی را تازه کنیم. آقای بهسودی از استاد دانش به عنوان تهداب‌گذاری تجلیل و گرمی داشت از آیت‌الله محقق خراسانی تشکر کرد. آیت‌الله بهسودی ضمن نام گرفتن آثار آیت‌الله محقق خراسانی، آن‌ها را با کتاب‌های پرآوازه و صاحب‌نام در عرصه‌های مشابه مقایسه کرد و خاطر نشان کرد که آثار محقق خراسانی اگر از آن‌ها فزونی نداشته باشند، برابری دارند و با کتاب‌های مشابه قابل مقایسه‌اند.

محفلی گرمی داشت با دعای آیت‌الله واعظ زاده بهسودی پایان یافت.

اداره فصلنامه ادبیات معاصر

و دیدگاه‌های ایشان را می‌پرسیدم و آگاهی پیدا می‌کردم. آیت‌الله شیخ محمدعیسی محقق قاسمی معروف به محقق خراسانی تنها فقیه اصولی نبود، او هم فیلسوف بود، هم مورخ بود و هم انسان سیاست‌مدار و مدیر بصیر و خبیر. دردی که ایشان داشت، به تعبیر استاد دکتر احمدی، از تعهد و آگاهی‌اش نشأت گرفته بود.» آیت‌الله بهسودی در ادامه سخنانش به توانایی‌های چشم‌گیر آیت‌الله خراسانی در عرصه خطابه و سخن اشاره کرد و به نقل از آیت‌الله خمینی گفت:

«خطیبی مثل ایشان در عرب و عجم ندیدم.»

وی نیز آیت‌الله محقق خراسانی را از پایه‌گذاران و بنیان‌گذاران مرجعیت در افغانستان دانست. به باور وی اگر تأکیدها و تشویق‌های خراسانی نبود، آیت‌الله کابلی پا به عرصه اجتهاد نمی‌گذاشت:

«مهم هم این بود که او در عین حالی که یک فقیه بود، در مسائل مهم سیاسی هم توجه داشت و نبض حرکت اجتماعی را در دست داشت و از حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری و دبیرکلی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری حمایت باورمندانه می‌کرد. حمایت وی از شهید مزاری حمایت تعارفی نبود. بنده بار بار که با ایشان می‌نشستم، درباره شهید مزاری تعبیرات عجیب‌وغریبی داشت. گاهی با من می‌گفت: آقای بهسودی من فدای این چشم آبی بگردم. منظورش از چشم آبی شهید مزاری بود و بعد می‌گفت



# هزاره‌ها اسکاندیناوی

گزارشی از جلسه  
رونمایی کتاب  
«هزاره‌ها در  
اسکاندیناوی» اثر  
محمدرضا ضیایی

هر چند در افغانستان بازار کتاب و کتاب‌خوانی کساد است و خواننده یا خوانندگان آثار ادبی، هنری، تحقیقی و تاریخی اندک و هر چند شخصیت‌هایی که به فرهنگ و کارهای فرهنگی ارج می‌گذارند و در اندیشه تاریخ و فردایند، ناچیزند؛ اما همه این‌ها دلیل نمی‌شود که اهل قلم، تحقیق و پژوهش دست به قلم و تحقیق نبرند و آثاری برای امروز و فردای تاریخ و فرهنگ خود و مردمش متنی، اثری یا آثاری نیافرینند. با آن‌که امروزه محدود کسانی را می‌توان یافت که دستی به کار فرهنگی دارند، تولید متن و فرهنگسازی از طریق تولید متن رایک ضرورت تاریخی و فرهنگی می‌پندارند، به کارهایی فرهنگی و هنری اهمیت قابل‌اند و با تمام توان در راه این باورشان تلاش می‌کنند. بالاخره روزی می‌رسد که این احساس در وجود آدم‌های بیشتری

به وجود بیاید و قافله طولانی‌ای در این راستا شکل بگیرد، به چنین کارهایی نه تنها که به دیده قدر بنگرند که خود نیز بدان قافله بپیوندند. اگر این حداقل هم دست به قلم و پژوهش نبرند و تا آن زمان دست زیر چانه بنشینند، تا آن زمان شاید بسیاری از فرصت‌ها سوخته باشند و بسیاری از زمینه‌ها هم نپرداخته باقی مانده باشند. آنگاه حسرت و انگشت زیر دندان گذاشتن سودی نخواهد داشت.

بنابراین، در راستای همین کارها، تحقیقی در مورد «هزاره‌ها در اسکانندیناوی» توسط محمدرضا ضیایی صورت گرفته است. آقای ضیایی در کتابش به چرایی مهاجرت هزاره‌ها در اسکانندیناویا اولین مهاجران هزاره در آن سرزمین، چگونگی مصروفیت‌ها و سرگرمی‌های آن‌ها پرداخته است. این کتاب از سوی انتشارات

مقصودی در خزان سال ۱۳۹۸ در کابل چاپ و منتشر شده است. مراسم رونمایی آن با حضور جمعی از فرهنگیان، استادان دانشگاه، روشنفکران و دانشجویان به تاریخ بیست و هفتم عقرب سال ۱۳۹۸ از سوی انتشارات مقصودی با همکاری دانشگاه ابن سینا در کابل برگزار شد. در این برنامه دکتر محمد امین احمدی، رئیس دانشگاه ابن سینا، دین محمد جاوید، استاد دانشگاه سخنرانی کردند و علی ضرغام یکی از هنرمندان جوان و خوش صدای کشور، دمبوره نواخت و هنرنمایی کرد.

دکتر محمد امین احمدی، رئیس دانشگاه ابن سینا سخنران اول برنامه در جایگاه قرار گرفت و سخنان خود را با تبریک گفتن چاپ و نشر کتاب به انتشارات مقصودی و جامعه فرهنگی شروع کرد. جان کلام دکتر احمدی در دو باب مؤلف و کتاب مؤلف؛ «هزاره‌ها در اسکاندیناوی» ارائه شد. وی آقای ضیایی را یکی از چهره‌های فعال فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان در دهه ۱۳۸۰ خورشیدی دانست و اشاره کرد که وی از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان مسئول تأمین ارتباطات علمی و فرهنگی بین حزب وحدت اسلامی افغانستان و دولت ترکیه، سوریه و آذربایجان بوده است. به گفته دکتر احمدی ضیایی چهره دردمند و بادغدغه است و علاقه‌مندی خاصی به کارهای فرهنگی داشت و دارد. کتاب «هزاره‌ها در اسکاندیناوی» وی نیز روایتگر این دغدغه اوست و تلاشی است در راستای ارضای این دغدغه فرهنگی.

باب دیگر سخنان دکتر احمدی در مورد کتاب «هزاره‌ها در اسکاندیناوی» بود. به گفته دکتر احمدی این کتاب از جهات مختلف حایز اهمیت است:

الف. به گفته احمدی کتاب «هزاره‌ها در اسکاندیناوی» می‌تواند اطلاعات مفیدی را به محققان این عرصه ارائه کند. در این کتاب معلومات زیادی در بخش‌های فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هزاره‌های اسکاندیناوی گردآوری شده و گزارش‌های ارزشمندی جمع‌آوری شده‌اند. از این رو، این کتاب برای جویندگان راه می‌تواند منبع خوبی باشد.

ب. نکته دیگر سخنان دکتر احمدی پرداختن به چرایی جمع‌آوری اطلاعات از این دست بود؛ این‌که: «چرا چنین اطلاعاتی را جمع‌آوری و چه ضرورتی هست که چنین کتابی را تألیف کنیم؟» به باور دکتر احمدی، هر مردم و قوم و گروهی دارای فرهنگ و تاریخی است و فرهنگ و تاریخ هر ملتی هم تا زمانی که مکتوب نشوند، هستی نمی‌یابد. تاریخ زمانی هستی یافته است که صورت مکتوب به خود گرفته است. وی گفت: «اگر بشر فرهنگ مکتوب را به وجود نمی‌آورد، آثار مکتوب ایجاد و خلق نمی‌کرد، ما امروز

چیزی به نام تاریخ نداشتیم. یعنی تجارب پیشینیان به فراموشی سپرده می‌شدند. هیچ تحقیقی راجع به تاریخ بشر به وجود نمی‌آمد و شکل نمی‌گرفت. بنابراین، از راه مکتوب شدن است که تاریخ به وجود می‌آید و از راه مکتوب شدن است که در حقیقت فرهنگ، ملت، قوم و مسائل از این قبیل وجود پیدا می‌کند، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. از این لحاظ اگر این نوشته‌ها و این مطالب جمع‌آوری نمی‌شدند، نوشته نمی‌شدند و مکتوب نمی‌شدند، ما اساساً مفهومی به نام هزاره‌های اسکاندیناوی نمی‌داشتیم و این مفهوم هزاره‌های اسکاندیناوی به وجود نمی‌آمد. از راه این نوشته‌ها است که ما مفهوم خلق می‌کنیم و جامعه‌ای می‌آفرینیم.» از دیدگاه دکتر احمدی مکتوب کردن این اطلاعات به نیت فرهنگ‌سازی، غنای فرهنگ، ساختن تاریخ و ثبت اوضاع و احوال تاریخی، کاری است ارزنده و مفید. از این نگاه آقای احمدی تلاش ضیایی را ارزنده و شایسته تقدیر دانست.

ج. تجربه زندگی جاری از طریق این نوشته‌ها نکته دیگری بود که دکتر احمدی بدان اشاره کرد. به گفته دکتر احمدی در این راستا سه پرسش اساسی در ذهن‌مان خلق می‌شوند، این‌که: «چرا این‌ها [هزاره‌ها] کوچیده‌اند، چرا به اسکاندیناوی رفته‌اند و جای دیگر نرفته‌اند؟ سوم این‌که به آن‌جا که رفته‌اند، چه می‌کنند، چگونه زندگی می‌کنند و در چه وضعی به سر می‌برند؟» به گفته دکتر احمدی خواندن این کتاب به خواننده کمک می‌کند که به این سه پرسش اساسی پاسخ بدهد. وی در جواب این پرسش‌ها نکات ذیل را اشاره کرد:

۱. دکتر احمدی در جواب این پرسش که: «چرا هزاره‌ها به اسکاندیناوی رفتند؟» اشاره کرد که آقای ضیایی در کتابش فرضیه‌ای را مطرح کرده است و آن این‌که هزاره‌ها از زمان چنگیز خان به بعد به پیمانانه کمتر و از زمان امیر عبدالرحمان خان بدین سو به پیمانانه زیاد به دلیل هویت قومی و مذهبی‌شان مورد آزار و اذیت جمعی، حذف و سرکوب گروهی، چور و چپاول، زندان و شکنجه دسته‌جمعی قرار می‌گرفتند. از این رو، آن‌ها به خاطر این حذف و سرکوب به دلایل قومی و مذهبی در کشور اصلی و مبدأ، براساس کنوانسیون‌های پناهندگی، از حق پناهندگی برخوردار شدند. آن‌ها درصدد رهایی درصدد حفظ جان‌شان برآمدند. این بود که راه مهاجرت در پیش گرفتند و سرانجام در اسکاندیناوی رحل اقامت گزیدند: «بنابراین، دلیل مهاجرت هزاره‌ها را آقای ضیایی آزار و اذیت جمعی آن‌ها در افغانستان براساس هویت قومی و مذهبی‌شان می‌داند.» به گفته دکتر احمدی آقای ضیایی در همین راستا مهاجرت هزاره‌ها را از زمان عبدالرحمان تا دوران رژیم مارکسیستی، مجاهدین [خصوصاً دوران برهان‌الدین ربانی] تا دوران سیاه‌طالبان تحلیل و بررسی کرده

بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴

است. عوامل و سبب‌های این مهاجرت‌ها را در زمان‌های مختلف موشکافی کرده است.

۲. دکتر احمدی در پاسخ سؤال دوم که: «هزاره‌ها چرا کشورهای اسکاندیناوی را برای مهاجرت برگزیدند و به کشورهای دیگر نرفتند؟» اشاره کرد: «گرچند آقای ضیایی به صورت مستقیم به این پرسش پاسخ نمی‌دهد؛ اما تعریف‌هایی که از این کشورها می‌کند، به صورت غیر مستقیم پاسخ می‌دهد.» به گفته ایشان از این‌که در کشورهای مذکور به دلیل چند فرهنگی بودن‌شان و به دلیل این‌که کسی در این کشورها به خاطر تعلقات قومی، نژادی و مذهبی‌اش آزار و اذیت نمی‌بیند و حذف و سرکوب نمی‌شود، توجه هزاره‌ها جلب کردند. این شد که به این کشورها پناهنده شدند. آن‌ها توانستند وضعیت زیستی زیست‌بوم‌شان و حذف و سرکوبی را که علیه آن‌ها صورت می‌گرفتند، توجیه کردند و در نهایت توانستند پناهندگی کشورهای اسکاندیناوی را به دست بیاورند.

دکتر احمدی در جواب سؤال سوم: «وقتی هزاره‌ها آن جارفته‌اند، چه می‌کنند، چه نوع زندگی می‌کنند، چه موفقیت‌ها و چه شکست‌هایی دارند؟» گفت: «مؤلف در این بخش به تفصیل سخن گفته است و ابعاد زندگی آن‌ها را از جهت فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، تحصیل، از لحاظ این‌که تا چه اندازه در جامعه میزبان ادغام یا هماهنگ شده‌اند یا چه اندازه ایزوله و جدا باقی مانده‌اند، بررسی کرده است. با بررسی مسائل یادشده، این را بازتاب می‌دهد، مردمی که آن جارفته‌اند چگونه زندگی می‌کنند.» به گفته دکتر احمدی مؤلف در این بخش علل و عوامل پیروزی‌ها و ناکامی‌های هزاره‌ها را در فعالیت‌ها و کارهای‌شان

تحلیل و بررسی شده‌اند. وی گفت: «از این رو، این کتاب روایت زنده زندگی است و برای ما و شما پندآموز و عبرت‌آمیز است.»

دکتر احمدی در پایان سخنانش، در کنار ستودن تلاش آقای ضیایی، کاستی‌های اثر وی را نیز برشمرد. دکتر احمدی کار ضیایی در کتاب «هزاره‌ها در اسکاندیناوی» نوعی از تحقیق میدانی و پیمایشی دانست و خاطر نشان کرد این کتاب قابلیت این را دارد که علمی‌تر و دقیق‌تر شود. به گفته احمدی هر اثر تاریخی مبتنی بر منابع است و هرچند که این منابع بیشتر و دقیق‌تر باشد، اثر تاریخی نیز دقیق‌تر و خوب‌تر خواهد بود و جنبه تحقیقی اثر نیز افزایش می‌یابد؛ چیزی که در این کتاب مغفول مانده است و این کتاب می‌توانست بیشتر از این علمی شود. به گفته احمدی از آن‌جایی که فصل‌های اول کتاب در حوزه کار وی نبوده، تا حدودی قابل اغماض‌اند؛ اما «وقتی می‌خواهد از تجربه زندگی مردم هزاره در اسکاندیناوی گزارش می‌دهد، آمار ندارد. چون می‌دانیم که در تحقیقات از این نوع آمار بسیار مهم است.» به گفته احمدی از آن‌جایی که هنوز هم در مورد هزاره‌های اسکاندیناوی آماری وجود ندارد، آقای ضیایی تا حدودی تلاش کرده این کمبود را از طریق مصاحبه‌ها و گفتگوها جبران کند. به باور وی می‌شد این کار را با طرح پرسشنامه‌های معیاری و مصاحبه با آدم‌های خبیر و آگاه عملی‌تر و آماری‌تر کرد.

نکته دیگری که وی پرداخت، تحلیل داده‌های گردآوری شده در کتاب است. به گفته وی در کتاب تحلیل‌هایی هم مبنی بر این‌که هزاره‌ها اگر در فعالیت‌های مختلف‌شان موفق بوده، چه دلایلی داشته یا موفق نبوده، چه دلیل یا دلایلی داشته‌اند، صورت گرفته‌اند؛ اما این





شوند و سوم آن‌هایی که می‌خواهند ارزش‌ها و فرهنگ قبلی و بعدی را یکجا داشته باشند؛ یعنی نه از گرم‌سیر بمانند و نه از سردسیر. نه هویت گذشته‌شان را فراموش کنند و از دست بدهند و نه تافته جدا بافته در آن‌جا باشند. در فصل چهارم به پیشینه هزاره‌ها در این کشورها می‌پردازد. اولین دسته‌ها در کدام سال‌ها و برای چه آمده‌اند و پناهندگی گرفته‌اند. آقای ضیایی سال ۱۹۶۸ میلادی را اولین سال مهاجرت هزاره‌ها به اسکانندیناوی می‌داند. در فصل پنجم به پیشینه ورود هزاره‌ها در کشور سوئد پرداخته است که بازم به صورت دقیق ذکر کرده است و سال ۱۹۷۶ را اولین سال ورود هزاره‌ها می‌داند. در فصل ششم پیشینه ورود هزاره‌ها را در کشور ناروی بررسی می‌کند و سال ۱۹۸۸ میلادی اولین تاریخ ورود آن‌ها می‌داند. در فصل هفتم چالش‌ها و مشکلاتی را بررسی کرده است که هزاره‌ها در این کشورها بدان‌ها روبرویند و امیدهایی که آن‌ها دارند و سرانجام در فصل هشتم ضمیمه‌هایی را آورده است.

آقای جاوید گفت: «در همه این فصول آمده مسائل فرهنگی، اقتصادی، مدنی، سیاسی و اجتماعات هزاره‌ها را مطرح می‌کند و به آن‌ها را به معرفی می‌گیرد... به گفته آقای جاوید، آقای ضیایی با آگاهی‌ای که از تاریخ هزاره‌ها داشته است، تحلیل‌های خوبی را پیرامون وضعیت تاریخی آن‌ها در کتابش آورده است. آقای جاوید در ادامه سخنانش به صورت گذرا بر تاریخ هزاره‌ها از زمان ورود اسلام تا عصر کنونی مرور کرد.

اداره فصلنامه ادبیات معاصر

تحلیل‌ها همه از ذهن و ضمیر خود مؤلف سرچشمه می‌گیرند و فقط به تحلیل‌های روان‌شناسانه اکتفا کرده است؛ یعنی گذشته از این‌که این تحلیل‌ها درست‌اند یا نه، اما آن‌چه صورت نگرفته است، این است که از هیچ صاحب‌نظری نظرخواهی صورت نگرفته است. به باور دکتر احمدی، اگر آقای ضیایی این بخش کتابش را با در میان گذاشتن با اهل نظر و دانش و کارشناس (روان‌شناس، اقتصاددان، جامعه‌شناس و...) تکمیل می‌کرد، تحلیل‌های کارشناسانه آن‌ها را نقل می‌کرد، کارش قدرتمندتر و علمی‌تر می‌شد.

سخنران دیگر برنامه دین‌محمد جاوید، استاد دانشگاه بود که نیز چاپ و نشر کتاب را برای مؤلف و ناشر و جامعه فرهنگی تبریک گفته و در مورد اهمیت کار محمدرضا ضیایی در کتاب «هزاره‌ها در اسکانندیناوی» پرداخت. آقای جاوید سخنان خود را با معرفی کتاب شروع کرد. به گفته وی کتاب در هشت فصل و ۳۴۰ صفحه گرد آمده است و در هر فصل مطالب و معلومات جدی و مفیدی مطرح شده‌اند. به گفته جاوید، ضیایی در فصل اول هزاره‌ها را معرفی کرده است و در فصل دوم عوامل مهاجرت و پناهنده شدن آن‌ها را شرح و بسط داده است. در فصل سوم، هزاره‌ها را در اسکانندیناوی دنبال کرده، پیشینه ورود آن‌ها و مشغله‌ها و مصروفیت‌های آن‌ها را بررسی کرده است؛ این‌که چه کارهایی می‌کنند، وضعیت فرهنگی و اقتصادی‌شان چگونه است؟ به گفته جاوید ضیایی هزاره‌های پناهنده در این کشورها را به سه دسته تقسیم کرده‌اند؛ آن‌هایی که می‌خواهند فرهنگ و ارزش‌های اولی‌شان را حفظ کنند و بدان‌ها مفتخرند؛ آن‌هایی که می‌خواهند از فرهنگ اولی‌شان ببرند و در فرهنگ کشورهای میزبان جذب و هضم





## گزارشی از برنامه نقد و رونمایی مجموعه دوبیتی «جغرافیای واژگون» اثر علی توحیدی

نجیب پویا

قنبر علی تابش اولین سخنران برنامه بود و در ابتدای سخنانش چاپ و نشر «مجموعه دوبیتی جغرافیای واژگون» را به علی توحیدی سراینده آن و جامعه فرهنگی تبریک گفت و خاطر نشان کرد که نشر اثر ادبی می‌تواند برای رشد و پیشرفت ادبیات مفید واقع شود. او در ادامه صحبت‌هایش به نقد و بررسی این مجموعه پرداخت و یکی از ضعف‌های آن را استفاده از واژه‌های غیر ادبی و نادرست در برخی از شعرها دانست. از دیدگاه وی گزینش این‌گونه واژه‌ها در شعر نشان از ضعف تألیف و سستی در سخن دارد. وی هم‌چنان اضافه کرد که نقد و بررسی یک اثر ادبی هنری به مفهوم نداشتن ارزش ادبی و یا هنری آن نیست و هر اثری ممکن است ضعف‌های خودش را داشته باشد، ولی باید نقد و بررسی شود تا در مرحله‌های بعدی شاعر بتواند شعرهای بهتر و با کیفیت‌تری بسراید. از دید تابش: «نبود یک

«جغرافیای واژگون» اولین مجموعه دوبیتی‌های علی توحیدی، خزان ۱۳۹۸ از سوی انتشارات مقصودی منتشر شد. انجمن ادبی جوغس و انتشارات مقصودی با همکاری دانشگاه غرjestان محفل نقد و رونمایی این مجموعه را بعد از چاشت پنج‌شنبه، ۱۷ دلو ۱۳۹۸ ش. با دبیران ادبی و نویسندگان، استادان دانشگاه، ادب‌دوستان، فرهنگیان و دانشجویان شرکت کرده بودند. برنامه در دو بخش سخنرانی و هنر تدویر یافته بود. در این برنامه قنبر علی تابش، دکتر سرور سار رفیع‌زاده و هادی میران به ترتیب در مورد نکات ضعف و قوت این مجموعه صحبت کردند. هم‌چنان علی دریاب بندری و داوود هدایت دمبوره نواختند.

این رویکرد در شعر خیلی جالب نیست و بیت‌هایی که این‌گونه سروده می‌شود، نیاز به بازنویسی دارد.

هم‌چنان وی بیت‌های روان و نسبتاً خوبی این مجموعه را نیز برشمرده که می‌توان به دو بیت آن به عنوان نمونه اشاره کرد:

به برگ نسترن پیچیده امشب  
به آهوی ختن پیچیده امشب  
تش را بر تن داغ خیالم  
برای تاختن پیچیده امشب

به رنگ خون مسلسل وار بنویس  
سرود عشق را بسیار بنویس  
تو با شمشیر قهرآمیز چشمت  
سرم را روی چوب دار بنویس

سخنران بعدی برنامه دکتر سرورسا رفیع زاده پیرامون ساختار دوبیتی و پیشینه آن در زبان فارسی صحبت کرد و یادآور شد که دوبیتی را در گذشته پهلویات می‌نامیدند و یکی از قالب‌های شعری در دوره ساسانیان است. به گفته وی «دوبیتی و مثنوی از جمله قالب‌های شعری‌اند که در میان مردم عام طرفداران زیادی دارند و می‌شود لحظه‌های نابی از تجربه‌های انسانی را در این قالب‌ها سرود و گفت.» وی اشاره کرد که برآوردها نشان می‌دهند که شصت و هفت درصد از شعرهای شاعران گمنام و عامیانه ما به دلیل استقبال مردم عام در قالب دوبیتی و مثنوی سروده شده است.

وی افزود: «در تاریخ ادبیات فارسی، شاعران معروف کمتر به دوبیتی توجه کرده‌اند؛ چون کار در این قالب شعری نظر به این که محدود است، سخت و کمی مشکل به نظر می‌رسد. برعلاوه از دوبیتی سرایان معروف ادبیات فارسی از بابا طاهر عریان و فایز دشتستانی نام برد که جایگاه ویژه در دوبیتی‌سرایی دارند.

رفیع‌زاده بخشی از سخنان قنبرعلی تابش درباره «مجموعه دوبیتی‌های جغرافیای واژگون» را پذیرفت و خاطر نشان کرد که مقدمه‌چینی در دوبیتی حتمی نیست؛ زیرا در پیشینه دوبیتی چنین چیزی مشاهده نمی‌شود یا به عبارت دیگر در ادبیات کهن مصرع‌های اول دوبیتی به طور حتم مقدمه مصرع‌های بعدی نبوده‌اند؛ اما در رباعی یک ضرورت است و باید مصرع‌های اول آن مقدمه مصرع‌های بعدی باشند.

در ادامه او به نقد و بررسی این مجموعه پرداخت و یکی از نقایص آن را مراعات نشدن قاعده‌های دستوری مثل جمع نبستن افعال و تفکیک نکردن «ی» معروف از «ی» مجهول بر شمرده.

جریان ادبی فعال در جامعه و نشر شعرهای بی‌کیفیت در شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شود که مجموعه‌ای از شعرهای سست و ضعیف وارد بازار شود؛ زیرا تشویق و ترغیب شاعران به صورت غیر حرفه‌ای که اکثراً در شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، به شاعران غرور کاذب ایجاد می‌کند. در واقع این دو عامل به نحوی چالش جدی فراروی شعر تلقی می‌شود.»

تابش دوبیتی‌های توحیدی را به قوی و ضعیف دسته‌بندی کرد و از هرکدامشان چند نمونه‌ای را به خوانش گرفت. در ابتدا نمونه‌ای از شعرهایی که از نظر وی ضعیف شمرده می‌شود مرور کرد و بعد شعرهای بهتر این مجموعه را.

سرود باور گنجشک باشد  
نفس‌های تر گنجشک باشد  
همیشه در خیال نازک شعر  
صدای پر پر گنجشک باشد

تابش گفت که در این دوبیتی مصرع‌های اولی باید مقدمه مصرع آخر می‌بود؛ اما این‌گونه نیست، بلکه مصرع‌های اول به صورت انتزاعی آمده است و در آغاز نمی‌شود از آن مفهومی را برداشت کرد.



فعالیت هنری در حقیقت بیان آرزوهای ناب، شیرین و دل انگیز یک جامعه انسانی است که از زبان شاعر و یا یک کسی که ظرافت‌های هنری آموخته، روایت می‌شود. بنابراین، ما به عنوان کسانی که همه روزه برای مرگ انتظار می‌کشیم، به شعر، سینما، تئاتر و در کل به تمامی بخش‌های هنری نیازمندیم؛ چون این‌ها لازمه آرامش و آسایش روحی هر انسانند و به آدم زندگی می‌بخشند؛ اما متأسفانه فرصت‌ها اندک‌اند و کم پیش می‌آیند که از آن تجلیل شود. از نظر میران شعر بیان خوشحالی، عشق و تجربه‌های شیرین انسانی است و در سایه آن مؤلفه‌های اصلی زندگی قابل بازیابی و تحقق‌اند.

میران در ادامه صحبت‌هایش از مکاتب ادبی و فکری در جهان معاصر نام برد و آن‌ها را حاصل دو قرن پسین یاد کرد. وی گفت که در این اواخر شعر از چشم‌اندازهای مختلف تعریف شده و مکاتب

هم‌چنان از دید وی مجموعه دوبیتی توحیدی از لحاظ محتوایی و موضوعی به کتگوری‌های مشخص دسته‌بندی نشده است. سراینده در نظم‌بندی کتاب گاهی از درد گفته و گاهی هم از تجربه‌های عاشقانه؛ یعنی ترتیبی در آن وجود ندارد. اگر ترتیب تاریخی یا موضوعی رعایت می‌شد، بهتر بود؛ زیرا چینش موضوعات کتاب به شکل کنونی خواننده را خسته می‌کند یا همان هوای خاصی که برای خواننده با خوانش یک شعر ایجاد می‌شود، در شعر بعدی از بین می‌رود.

در یک جمع‌بندی کلی خانم رفیع‌زاده گفت که در دوبیتی وزن و قافیه مهم‌اند، اما عنصر سازنده آن تخیل است؛ چیزی که در این مجموعه کم‌رنگ به نظر می‌رسد و چون تصویرها زنده و پویا نیستند. در حالی که در شعر قدما به ویژه خواجه نصیر خیلی موزون نیست؛



متعددی برای بیان آن وجود دارد. این مکاتب مشخصاً متعلق به فرهنگ و فلسفه غرب‌اند. از جمله مکاتب ادبی‌ای که شهرت بیشتر دارند، کلاسیسم، رمانتیسم، رئالیسم و سوررئالیسم‌اند. در این جا در میان همه چشم‌اندازها به دو نمونه مدرن و نیرومند آن که برای تبیین و تحلیل شعر و ادب به کار می‌رود، اشاره می‌شود.

۱. سوررئالیسم (فرا واقعیت‌گرایی)، در فرانسه به وجود آمده و

اما تصویرها متحرک و زنده‌اند.

سخنران نهایی محفل هادی میران بود. او یادآورد شد که شرایط فعلی برای کارهای ادبی و فرهنگی شکننده است و تمام هستی ما متأثر از یک جنگ ویرانگر. در چنین شرایطی که همه رخدادهای روزانه ما حکایت از درد و مصیبت دارد، پرداختن به شعر و فعالیت‌های فرهنگی، یک دستاورد مهم است؛ چون شعر و یا هر

شعر یک امر متداول است و اکثر شاعران کلاسیک و معاصر این حوزه با استفاده از رنالیسم شعر سروده‌اند، اما این فهم تکان یا تغییر جدی در زبان ایجاد نمی‌کند. از دید میران: «شاعر علاوه بر این که احساسات، عواطف و تخیلات شاعرانه خود را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، مهندس زبان نیز است؛ یعنی شاعر واژه‌ها را در کنار هم می‌چیند و بنایی می‌سازد به نام کاخ زبان و به میزانی که این بنا مستحکم باشد، به همان اندازه زبان پویایی بیشتر دارد.»

هم‌چنین میران یادآور شد که قراردادهای زبانی ثابت نیستند، می‌توانند در اثر یک آفرینش ادبی متحول شود و واژه‌های ناب‌تری در آن، جا بگیرند. در پیشبرد این امر شاعران مسئولیت دارند تا خلاقیت‌های ادبی‌شان را وارد زبان گفتاری و نوشتاری جامعه کنند.

میران در ختم سخنانش از علی توحیدی به‌عنوان شاعر شیرین‌کلام و خوش‌زبان یاد کرد و مجموعه دوبیتی او را رنالیستیک دانست. از دید وی توحیدی واقعیت‌های پیرامونش را با تصرف تخیلات خودش باز تولید کرده و همین‌طور در قالب دوبیتی در اختیار مخاطب قرار داده است. هم‌چنان او یادآورد شد که محدودیت‌های واژگانی در زبان فارسی نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای ما در مواجهه با فلاسفه غرب باشد؛ چون زبان فارسی بیشتر از ده هزار مفردات ندارد، در حالی که زبان انگلیسی و فرانسوی هر کدام در حدود دوصد هزار مفردات دارند. این برنامه با اجرای موسیقی محلی توسط علی دریاب بندری پایان یافت.

یکی از مکاتب پیشرو در ادبیات غرب است. این مکتب فکری به چیزهای فراواقعی و یا آنچه که با منطق و خرد قابل سنجش نباشد، توجه دارد. زبان آن کاملاً بریده از قیود و محدودیت‌های حسی و محیطی است. در این مکتب خیال و فکر شاعر به جایی می‌رود که فکر دیگران را آن‌جا راهی نیست. به همین خاطر زبان را دگرگون می‌کند و زبان شعر را به عنوان زبان برتر در مناسبات اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کند. سوررنالیسم بعد از مدتی در ادبیات شرق به ویژه کشورهای عربی چون لبنان و سوریه جا باز کرده است؛ اما بنا به دلایلی در حوزه ادبیات فارسی خیلی اثرگذار واقع نشده یا کمتر کسی به آن توجه کرده‌اند. از شاعران کلاسیک در حوزه ادبیات فارسی تنها بیدل شعر سوررنالیستیک گفته و دلیل ماندگاری او نیز شده است. در میان شاعران معاصر نیز تعداد کمی به این شیوه شعر می‌سرایند.

۲. در برابر سوررنالیسم چشم‌انداز دیگری به نام رنالیسم (واقعیت‌گرایی) قرار دارد و به واقعیت‌های محض و یا هر آنچه در پیرامون ما قابل درک و حس باشند، می‌پردازد. شاعر همین واقعیت‌ها را از پیرامون خود گرفته و در قالب شعر به مخاطب عرضه می‌دارد. زمانی که مخاطب با این‌گونه شعر روبه‌رو می‌شود، در حقیقت با مجموعی از تصاویر زنده و متحرکی روبه‌رو است که در زندگی به صورت عینی دیده یا تجربه کرده است. شعرهای رنالیستیک به سادگی قابل فهمند و مخاطب بدون هیچ تأملی می‌تواند به درک و فهم آن برسد. در ادبیات فارسی واقعیت‌گرایی یا فهم رنالیستیک در





# پرنده‌ای است در من

## گزارشی از برنامه نقد و رونمایی «گل نارنج» اثر محمود جعفری ترخانی

«هایکو» است. «هایکو» هرچند از قالب‌های شعری زبان فارسی نیست و برای اولین بار در زبان جاپانی به وجود آمده، رشد پیدا کرده و به بالندگی رسیده؛ اما طی دهه‌های اخیر در زبان فارسی هم رواج یافته است. کسانی زیادی در این اواخر، در افغانستان و ایران، در این قالب شعر سروده است.

اولین سخنران برنامه قنبرعلی تابش، یکی از شاعران معاصر کشور بود که درباره ویژگی‌های قالب «هایکو» در ادبیات جاپانی و هایکوهای محمود جعفری در مجموعه «گل نارنج» صحبت کرد. وی نیز اشاره کرد که ادبیات فارسی در گذشته این قالب را نداشته، اما قالب‌های کوتاه دیگری به نام‌های «خسروانی»، «نوخسروانی»، «رباعی»، «دوبیتی» و «سه‌گانی» داشته است و این قالب‌ها از نگاه کوتاهی، پایان‌بندی محکم و استوار و سادگی بیان، مشابهت‌های محدودی با هایکوهای جاپانی دارند، اما به صورت عموم تفاوت‌های چشم‌گیری دارند. به گفته وی شبیه‌ترین قالب در ادبیات فارسی قالب

بعد از ظهر چهارشنبه، بیست‌ونهم عقرب سال ۱۳۹۸ ه.ش. دانشکده ادبیات فارسی دری دانشگاه کابل، برنامه نقد و رونمایی «گل نارنج» آخرین اثر شعری محمود جعفری را در تالار دانشکده زبان و ادبیات ترکی برگزار کرد. در این برنامه جمع زیادی از استادان و دانشجویان دانشکده زبان و ادبیات فارسی دری، شاعران و اهالی ادبیات، فرهنگ و هنر اشتراک کرده بودند و قنبرعلی تابش، شاعر، نویسنده و استاد دانشگاه، صدیق‌الله بدر، شاعر و نویسنده، احمدضیا رفعت، شاعر و استاد دانشگاه، و محمود جعفری ترخانی، شاعر، نویسنده و استاد دانشگاه درباره هایکو به صورت عام و هایکوهای مجموعه «گل نارنج»، به صورت خاص، صحبت کردند و تعدادی از شاعران جوان و دانشجویان ادبیات فارسی دری شعر خواندند.

«گل نارنج» آخرین اثر شعری محمود جعفری است که در خزان سال ۱۳۹۸ از سوی مؤسسه انتشارات مقصودی در کابل چاپ و منتشر شد. این مجموعه دربرگیرنده شعرهای کوتاه وی در قالب



«سه‌گانی» است، ولی بازهم این دو از هم تفاوت‌های بارزی دارند. سه‌گانی موزون و مقفی است، اما هایکو نه موزون است و نه مقفی. بنابراین، این دو نیز از همدیگر فرق دارند. هم‌چنان در هر هایکو به طور حتمی یک تصویر فصلی نیز وجود دارد که در سه‌گانی چنین الزامی وجود ندارد. وی ویژگی‌های مهم قالب هایکو را در زبان جاپانی چنین برشمرد: «۱. تصویرهای ساده، عینی و شگفت‌انگیز از طبیعت؛ ۲. تصویرها برخاسته از یک تجربه شخصی باشند؛ ۳. توجه به رنگ‌ها و فصل‌ها یا داشتن فصل‌واژه‌ها؛ ۴. دارای سطوح چندمعنایی است؛ ۵. تصاویر احساسی و نوستالژیک دارد؛ ۶. حذف قیدها و حرف‌های اضافه.»

### بنیاد اندیشه

نشانی بر شانه‌اش نیست  
سرباز  
شمع می‌سوزد  
یا:  
ماه  
گره خندان  
چنگ می‌زند بر آب.

به گفته تابش، در این دو هایکو، با آن‌که از فصل‌واژه‌ها خبری نیست، اما بیان تصویری، ساده و برخاسته از تجارب شخصی شاعر

هم‌چنان تابش به هایکوهایی هم اشاره کرد که به باور وی تا حدودی موفق نبوده‌اند. در این موارد، گاهی مخاطب نمی‌تواند با تصاویر آفریده‌شده ارتباط برقرار کند و معنایی در ذهنش تصور کند؛ زیرا معنای این هایکوها تا حدودی گنگ و نامشخص است. به گونه نمونه:

تابش در ادامه سخنانش هایکوهایی مجموعه «گل نارنج» را با<sup>۳۹۴</sup> است.  
در نظر داشت ویژگی‌های اساسی قالب هایکو، خوانند و ارزش‌گذاری کرد. سطوح مختلف معنایی آن‌ها را گره‌گشایی و توضیح داد. در نخست به هایکوهایی اشاره کرد که با در نظر داشت ویژگی‌های یادشده (سادگی، طبیعی بودن، تصویری بودن،...) هایکوهای جدی، استوار و عالی‌اند و مخاطب از سادگی، طبیعی بودن و تصویری بودن آن‌ها لذت می‌برد، به آسانی به مقصود شاعر پی می‌برد و با شعر ارتباط برقرار می‌کند. از این میان می‌توان این‌ها را یاد کرد:

باد

ایستاده

فرصت خوشه چین.

یا:

کودک

می نویسد در برف

صبح آفتابی.

یا:

پل سرخ

دریا به مزرعه کونکنار می ریزد

غروب پاییزی.

در پایان، آقای تابش ضمن یادآوری از نمونه‌های خوب مجموعه «گل نارنج»، اظهار امیدواری کرد که آقای جعفری می‌تواند هایکوه‌های خوبی بیافریند و در استواری این قالب در زبان فارسی دری کمک کند.

سخنران دیگر برنامه صدیق‌الله بدر، شاعر و نویسنده بود که نیز درباره هایکو و خصوصیات هایکوه‌های آقای جعفری در مجموعه «گل نارنج» صحبت کرد. به گفته وی، شاید شعرهای «گل نارنج» از لحاظ شکلی هایکو نباشند؛ اما به طور قطع از لحاظ معنایی و تصویرهای شاعرانه و هنری هایکویند و حامل معانی عمیق، تصاویر زیبا، خیال‌انگیز، ساده و تأمل‌برانگیزند. به گفته وی تکیه جعفری در این مجموعه بر معناهای استعاری واژه‌ها است. واژه‌هایی را که

جعفری در «گل نارنج» به کار برده است، کمتر به معنای اصلی و لغتنامه‌ای‌شان استفاده شده‌اند، بیشتر به معنای استعاری به کار برده شده‌اند، به گونه نمونه، آهوان در هایکوی:

آهوان گرم بازی

شکارچی

تفنگش را پاک می‌کند

دیگر آهوانی نیستند که در دشت و کوه و صحرا به سر می‌برند، بلکه مراد از آن چیزی دیگری است. شاعر با استعمال واژه‌ها به معنای استعاری‌شان، مخاطب را به فکر، تعمق و تأمل وامی‌دارد.

آقای بدر در ادامه سخنانش افزود: «من به هر شعر مجموعه «گل نارنج» به یک عنوان یک تابلوی کوچک نگاه می‌کنم؛ تابلوی کوچکی که معنای بسیار بزرگی را با خود انتقال می‌دهد که مخاطب نمی‌تواند از کنار آن به سادگی بگذرد. مجبور است لحظه‌هایی بایستد و به آن فکر کند؛ مثلاً هایکویی که خوانده شد، تابلویی است که در آن دشت هست، آهویی هست، درختی هست و شکارچی‌ای که دارد تفنگش را پاک می‌کند.»

وی خیال‌انگیزی، فشردگی زبان، استفاده کمتر و بهینه از واژگان و بیان تصویری را از خصوصیات و ویژگی‌های شعری جعفری در «گل نارنج» عنوان کرد و یادآور شد که جعفری با استفاده محدود از زبان نمی‌خواهد در شعرهایش گپ بزند، بلکه او می‌خواهد نشان بدهد و به تصویر بکشد و هدفش را تصویری به مخاطبانش انتقال بدهد. به باور وی، جعفری در این هدفش موفق هم بوده است.

آقای بدر به محتوای هایکوه‌های «گل نارنج» نیز پرداخت و گفت



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴







فارسی سرایان را به ترجمه هایکوهای جاپانی توسط احمد شاملو، یکی از بزرگ‌ترین شاعران و مترجمان معاصر ایران دانست. به باور وی پس از این ترجمه بود که تعدادی از فارسی سرایان در این قالب طبع آزمایی کردند و علاقه‌مند سرودن در این قالب شدند. وی افزود: «در هایکوهای جاپانی رعایت وزن الزامی است؛ اما در هایکوهایی که در فارسی سروده شده‌اند، هرچند به موسیقی کلام توجه شده، اما به معنای دقیق کلمه به رعایت وزن پرداخته نمی‌شود. این یکی از تفاوت‌های عمده هایکوهای جاپانی و پارسی است.»

وی به تفاوت محتوایی هایکوهای جاپانی و پارسی نیز اشاره کرد. به گفته وی هایکوهای جاپانی اکثر فصل‌واژه دارند؛ یعنی در هر فصلی که هایکو سروده می‌شود، رد پای همان فصل را با گنجاندن مفهوم‌ها و نشانه‌هایی، بر جای می‌گذارد؛ چیزی که در هایکوهای فارسی وجود ندارد، اما نمی‌توان طبیعت‌گرایی را در شعر فارسی رد کرد. طبیعت‌گرایی نه به معنای فصل‌واژه، اما به معنای آفریدن تصویر به کمک پدیده‌هایی از درون طبیعت، در ادبیات فارسی نقش مهم دارد.

به گفته وی در هایکو تصویر مهم است، از این رو، در هر هایکو یک تصویری نهفته است و قدرتمندی آن هم بستگی به تصویری دارد که در آن خلق شده است. وی ادامه داد: «نکته دیگری که هایکو را

که در کنار مضامین دیگر مانند مسائل روزانه، تجربه‌های فردی شاعر، مضمون سیاسی نیز در این مجموعه قابل ردیابی است. به گفته وی این هایکوها در عین حالی که سیاسی‌اند؛ اما صمیمانه بیان شده‌اند. هم‌چنان وی در پایان سخنانش به آهنگ و موسیقی شعر نیز درنگ کرد و اظهار داشت که در این هایکوها شاعر تلاش کرده است که علاوه بر موسیقی درونی شعر، آهنگ و رتم بیرونی شعر را نیز رعایت کند.

احمدضیاءرفعت، سخنران دیگر برنامه بود که درباره مجموعه «گل نارنج» صحبت کرد. او گفت، آقای جعفری علاوه بر سرایش شعر در قالب‌های مختلف، دستی به نویسندگی، نقد و ادبیات‌شناسی نیز دارد و کتاب‌هایی هم در این زمینه‌ها تألیف کرده است: «می‌خواهم بگویم، پشت سر هنر شاعرانگی آقای جعفری، پشتوانه‌ای از آگاهی‌های ادبی نیز وجود دارد.»

وی به نقل از ادبیات‌شناسان هایکو را کوتاه‌ترین قالب ادبیات جهان دانست و اظهار داشت، شاید کسانی بگویند که در ادبیات فارسی نیز قالب کوتاهی به نام «فرد» هست؛ اما کوتاه‌ترین آن هم از نظر هجایی بیشتر از بیست هجا خواهد بود، در حالی که هایکو هفده هجا دارد؛ پنج هجا مصراع اول، هفت هجا مصراع دوم و پنج هجای دیگر مصراع آخر. وی پیشینه آشنایی فارسی‌زبانان و

از قالب‌های دیگر زبان فارسی متمایز می‌کند، نه آن ابهامی است که ما در ادبیات فارسی برداشتی از آن داریم، در هایکو در واقع معناهای پنهان فراتر از تصورها است. یعنی به گونه‌ای است که شما هر قدر به چیزی بیندیشید از درون این هایکو برآید، بازهم چیزهایی دیگری هستند که هم‌چنان پنهان‌اند. این ویژگی اصلی هایکو است. البته این هنوز با ذائقه ادبی مصرف‌کنندگان شعر زبان فارسی چندان سازگار نیست.» به گفته وی شاید با گسترش هایکوسرای در زبان فارسی، ذائقه ادبی فارسی‌زبانان با این قالب مانوس شود. به باور وی: «در هایکو حسنش در این است که معنای نهایی را دریافت نکنیم و زیبایی هایکو هم در رازناکی معنایی آن است.»

وی در ادامه سخنانش هایکوهایی را خواند و تأویل‌هایی از آن‌ها ارائه کرد و افزود: «روی هم‌رفته، این دفتر شعر آقای جعفری ترخانی، زبانی دارد روان، استوار و امروزی و چون گفتم شاعر پشتوانه معرفتی از ادبیات دارد، به حق توانسته از زبان استفاده بهینه کند.»

در ادامه برنامه، محمود جعفری ترخانی، سراینده «گل نارنج»، ضمن خوش‌آمدگویی و سپاس‌گزاری از دست‌اندرکاران برگزاری برنامه (دیارتمنت ادبیات فارسی)، ناشر، سخنرانان و اشتراک‌کنندگان، نکته‌هایی را درباره قالب هایکو و هایکوهای زبان فارسی و ابعاد معنایی آن‌ها ارائه کرد.

جعفری نیز به تفاوت‌های قالب هایکو و دیگر قالب‌های کوتاه شعری زبان فارسی در اشاره کرد و گفت: «هایکو قالب مشخص پنج - هفت - پنج و فصل‌واژه‌ها را دارد و هم‌چنان ذهن، به عنوان فلسفه وجودی هایکو به شمار می‌آید؛ اما این‌ها با ساختار فرهنگی ما هم‌خوانی و هم‌خوانی ندارد. از این لحاظ تلاش من بر این بوده که ویژگی‌هایی را از هایکوهای زبان جاپانی بگیرم، به اضافه بعضی از ویژگی‌هایی که در فرهنگ و زبان و شعر ما و جوطلد دارند. در حقیقت به این تعبیر می‌توان گفت که هایکوی زبان فارسی گلچینی از ویژگی‌های هایکوهای زبان جاپانی و شعرهای کوتاه زبان فارسی است.» آقای ترخانی در ادامه سخنانش به نقش اساسی کلمه در یافتن معناهای پنهان هایکو اشاره کرد و درک معنای هایکوهای زبان فارسی را منوط به کشف روابط واژه‌های محدود به کاررفته در آن‌ها دانست. به گفته وی این روابط به دست نمی‌آیند مگر با سفر در روستاها، ده‌ها و دره‌های کشور. ترخانی تلویحاً اشاره کرد که هایکوهای وی رنگ و بوی بومی دارد و تصویرهایی از زندگی ساده، رنج‌آلود، سخت؛ اما سرخوشانه و قابل تحمل روستانشینان است.

اداره فصلنامه ادبیات معاصر

